

نقش زیارت در تربیت اخلاقی در بعد فردی

داود حسینی

چکیده

زیارت اولیای خدا در ابعاد مختلفی همچون ابعاد اعتقادی، اخلاقی، سیاسی، تربیتی و... قابل بررسی است. یکی از مهم‌ترین ابعاد زیارت، بعد تربیتی آن است؛ به ویژه زیارتی که علاوه بر حضور در کنار مضع ولی خدا، با قرائت ادعیه و زیارتنامه‌های متأثر همراه باشد. زیارت اولیای خدا، هم از بعد فردی و هم از بعد اجتماعی، زائر را متأثر می‌کند. در بعد فردی، زنگار غفلت را از روان زائر می‌زداید و او را با ذکر خدا مأنوس می‌کند. توجه به قدرت لایزال الهی و وجود واسطه‌های فیض پروردگار، در جان زائر امید می‌آفریند و او را به آینده‌ای پاک امیدوار می‌کند؛ حسن ظن به خدای متعال و رحمت بی‌کران او، در روح او زنده می‌شود و با الگوبرداری و تبعیت از اولیای خدا در تحمل مصائب و مشکلات و هم‌نوایی با آنان، روحیه تسلیم و رضا را در خود تقویت می‌کند.

کلید واژه‌ها: زیارت، تربیت، تربیت اخلاقی، فرد، زیارتنامه.



بیان مسئله

یکی از سؤالات اساسی و شایع بعضی از نواندیشان و شبهه‌آفرینان درباره زیارت این است که چرا باید به زیارت رفت؟ زیارت چه تأثیری در روح و روان انسان دارد؟ ارتباط با اولیای الهی و زیارت آنان، چه نقشی در تربیت اخلاقی ایفا می‌کند؟ قرآن کریم، عوامل دخیل در تربیت را دارای چینشی طولی می‌داند. دسته‌ای از آیات نقش واقعی و نهایی را به خداوند باز می‌گردانند. آیه ﴿بَلِ اللّٰهُ يُزَيِّجُ مَن يَشَاءُ﴾ (نساء: ۴۹)، به صراحت، هر نوع رشد و شکوفایی اخلاقی را به خداوند نسبت می‌دهد. دسته دیگری از آیات، اصلی‌ترین نقش را به خود متربی می‌دهد: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهُ﴾ (شمس: ۹)

آیات دیگری هم بر نقش تربیتی پیامبران تأکید می‌کنند و آنان را بزرگ‌ترین مربیان بشر و محوری‌ترین هدف بعثت آنان را تزکیه انسان‌ها می‌دانند. این دسته از آیات، چنین می‌نمایند که انسان‌ها، به وسیله پیامبران، تربیت و تزکیه می‌شوند:

﴿لَقَدْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (آل عمران: ۱۶۴)

خداوند بر مؤمنان منت نهاد [نعمت بزرگی بخشید]؛ هنگامی که در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنها بخواند و آنها را پاکیزه سازد و کتاب و حکمت بیاموزد.

بر اساس منطق قرآن، این عوامل دارای پیوند و ارتباطی طولی هستند و هر عامل، به شکلی و در مرتبه خاصی اثربخشی می‌کند. اما مجموعه این عوامل به یک نقطه نهایی، که سرچشمه هستی و کمالات آن است، منتهی می‌شود. چنین رویکردی، حاکی از نگرش فراگیر و همه‌جانبه قرآنی است که ضمن توجه به نقش مستقیم و غیر مستقیم تمامی عوامل دور و نزدیک، بر نقش بی‌بدیل نهایی‌ترین و اصلی‌ترین عامل،



تأکید می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (مائده: ۳۵) بعضی از مفسران در تفسیر این آیه گفته‌اند: «در رسیدن به ثواب و تقرب به پروردگار، آنچه از انجام عبادات و ترک معصیت به آن توسل می‌جویند، شناخت امام و تبعیت اوست». (مشهدی قمی، ۱۳۶۸ ش، ج ۴، ص ۱۰۴)

زائر با اراده و انتخاب خود، در محضر پیامبر ﷺ و جانشینان برگزیده او قرار می‌گیرد و از خداوند می‌خواهد او را در جهت تقوا و اصلاح درون و مزین شدن به ملکات اخلاقی توفیق دهد. سه عامل تربیتی در جریان زیارت، به صورت طولی، در تحول اخلاقی زائر مؤثرند. اول مرتبی، که خود زائر است و با انگیزه الهی، برای رسیدن به تحول درونی و پاک‌شدن از آلودگی‌ها، به زیارت ولی خدا می‌رود؛ دوم واسطه در تربیت، که رسول خدا ﷺ و جانشینان بر حق او هستند.

سوم مرتبی، که پروردگار عالم و محول احوال به احسن‌الحال است.

قرآن کریم، در سوره نساء، به هر سه عامل فوق اشاره می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ (نساء: ۶۴)

و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند [و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذاشتند] نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

در زیارت رسول خدا ﷺ می‌خوانیم:

وَإِنِّي أَتَيْتُ نَبِيَّكَ مُسْتَغْفِرًا تَائِبًا مِنْ ذُنُوبِي، وَإِنِّي أَتُوجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكَ لِيُغْفِرَ لِي ذُنُوبِي.

و من به سوی پیامبرت آمدم، درحالی که طلب مغفرت دارم و از گناهانم توبه می‌کنم و روی می‌کنم به سوی پروردگار به وسیله تو (ای رسول خدا)، [که] خدای من و خدای توسست، تا اینکه گناهانم آمرزیده شود. (کلینی، ۱۳۷۵ ش، ج ۴، ص ۵۵۱؛ ابن قولویه، ۱۴۱۷ ق، ص ۱۶)

زائر به رسول خدا ﷺ روی می‌کند، به او پناه می‌آورد و از خدا می‌خواهد که آمرزنده گناهان او باشد. در زیارت امام رضا علیه السلام زائر این گونه به خداوند عرض می‌کند:

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَمَدْتُ مِنْ أَرْضِي وَ قَطَعْتُ الْبِلَادَ رَجَاءً رَحْمَتِكَ فَلَا تُحِبِّبْنِي وَلَا تُرُدَّنِي بِغَيْرِ قَضَاءٍ حَوَائِجِي وَ اِرْحَمْ تَقَلُّبِي عَلَى قَبْرِ ابْنِ أَخِي نَبِيِّكَ وَ رَسُولِكَ ﷺ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا مَوْلَايَ أَتَيْتُكَ زَائِرًا وَ اِفْدَاءً عَائِدًا مِمَّا جَنَيْتُ بِهِ عَلَى نَفْسِي وَ اِحْتَطَبْتُ عَلَى ظَهْرِي فَكُنْ لِي شَفِيعًا إِلَى رَبِّكَ يَوْمَ فُقْرِي وَ فَاقَتِي. (ابن قولویه، ۱۴۱۷ق، ص ۳۱۲)

حضور در حرم اولیای خدا و زیارت آنان با زیارتنامه‌های آسمانی و ملکوتی منقول از معصوم علیه السلام، تأثیر تربیتی ویژه‌ای دارد که می‌توان آن را در دو بعد اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی بررسی کرد. در این مقاله به مهم‌ترین آثار و نقش زیارت در بعد اخلاق فردی می‌پردازیم:

واژه‌شناسی

تعریف لغوی و اصطلاحی زیارت

زیارت را به معنای قصد و توجه دانسته‌اند. «زاره، یزوره، زیاره: قصده او لقیه، فهو زائر...» (مرتضی زبیدی، ج ۶، ص ۴۷۷)

در اصطلاح دینی، عبارت است از قصد و تمایل به مزور (زیارت‌شونده)، برای اکرام و بزرگداشت او و ایجاد انس روحی با مزور. (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۳، ص ۳۲۰)

تعریف لغوی اخلاق

واژه «اخلاق»، که از ماده «خلق»، به مفهوم «خوی» گرفته شده است، معمولاً به ملکات و مجموعه صفات پایدار یا ساختار شخصیتی خاصی گفته می‌شود که منشأ رفتارهای^۱ ویژه‌ای (بدون نیاز به اندیشه و تأمل) است که تنها با دیده بصیرت و غیر ظاهری قابل درک است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ش، ص ۱۵۹؛ جرجانی، ۱۳۰۶ق، ص ۴۵) در مقابل

۱. ر.ک: The American Heritage Dictionary: زیر عنوان واژه‌های: "Teaching", "Education", و "Training"

«خَلَق» که به شکل و صورت محسوس اطلاق می‌شود و با چشم ظاهر قابل مشاهده است؛ (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۵۹) عالمان اخلاق هم معمولاً همین مفهوم را در دانش اخلاق به کار برده‌اند. (امینی، ۱۳۷۲ ش، ج ۱، ص ۱۱۶)

بعضی نیز ترجیح می‌دهند اخلاق را بر مجموعه صفات شخصیتی پایدار یا ناپایداری اطلاق کنند که به بروز رفتارهای مثبت یا منفی منجر می‌شود. (مصباح، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۶)

در زبان عربی دو واژه «خَلَق» و «خُلِق» از یک ریشه‌اند؛ «خَلَق» به ساختار ظاهری و شکل طبیعی و «خُلِق» به ساختار روانی و صفات معنوی (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۵۹)، که به صورت اختیاری، آگاهانه و در طول زمان شکل می‌گیرد، اطلاق می‌شود؛ چنان‌که امیر مؤمنان، علی ع می‌فرماید: «حُسْنُ الْخُلُقِ لِلنَّفْسِ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ لِلْبَدَنِ»؛ (آمدی، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۵۴) «خوش خلقی مربوط به روح انسان، و زیبایی چهره مربوط به بدن است».

تعریف اصطلاحی اخلاق

اخلاق در اصطلاح، گاهی به همان معنای لغوی، یعنی صفت نفسانی، به کار می‌رود و گاهی صفت برای رفتار انسان قرار می‌گیرد که در این صورت، با «یای نسبت» می‌آید. منشأ رفتار اخلاقی، یا صفت استوار نفسانی است یا اینکه آن رفتار از وضعیت گذرا و متغیر درونی فرد، ناشی شده و از روی فکر، و پس از تفکر و تأمل، به وجود آمده است. این دو نوع کاربرد، هر دو، اعم از فضیلت و رذیلت یا خوب و بد است. گاهی نیز اخلاق، در مفهوم خاصی به کار می‌رود که فقط شامل فضیلت‌هاست؛ چه این فضیلت، صفت نفسانی باشد و چه از نوع رفتارها و اعمال خارجی. (مصباح، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۶؛ دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۷۹، ص ۲۲)

در نظر برخی متفکران شیعه، واژه‌های اخلاق و تربیت اخلاقی، مربوط به فرایندی است که به ایجاد عادت، طبیعت ثانوی یا ملکات نفسانی (ملکاتی که با اختیار و تلاش پیگیر، در روح بشر به وجود می‌آیند) بینجامد. از نگاه این متفکران، مربیان تربیتی و اخلاقی تکمیل‌کننده تربیت اخلاقی‌اند؛ به این معنا که مربیان، متری خود را یاری

می‌دهند تا بتوانند قابلیت‌های فطری و درونی خود را تکمیل کند و به فعلیت برساند؛ (مصباح، ۱۳۷۸ش، ص ۷۴-۷۵) به بیانی دیگر، مراد از تربیت اخلاقی، چگونگی به کارگیری و پرورش استعدادها و قوای درونی، برای توسعه و تثبیت صفات و رفتارهای پسندیده اخلاقی و نیل به فضائل عالی اخلاقی و دوری از رذیلت‌ها و ناپود کردن آنهاست. بنابراین در تربیت اخلاقی، رویکرد، متوجه پرورش استعدادهای اخلاقی و رسیدن به کمالات اخلاقی است؛ درحالی‌که در تربیت علمی، هدف، شکوفا کردن استعدادهای علمی است.

به نظر می‌رسد شکل‌گیری این ساختار روانی نیز معمولاً نتیجه نوعی تربیت اخلاقی و پذیرش و التزام به ارزش‌های اخلاقی است؛ ازاین‌رو، شاید بتوان گفت، صرف نظر از اختلاف واژه‌شناختی، اخلاق و تربیت اخلاقی به یک مفهوم به کار گرفته می‌شوند.

رابطه اخلاق و تربیت اخلاقی

در پاسخ به این پرسش، که «تربیت اخلاقی چه تفاوتی می‌تواند با اخلاق داشته باشد؟»، شاید بتوان پاسخ واحدی ارائه کرد. گرچه ضمیمه شدن واژه تربیت به اخلاق، معمولاً تداعی‌کننده این امر است که در تربیت اخلاقی، صحبت از روش‌های تربیتی خاصی، مانند آنچه از دانش‌های جدید علوم تربیتی یا روان‌شناسی تربیتی و احیاناً علم اخلاق برگرفته می‌شود، به میان می‌آید، اما چنان‌که پیش از این گفتیم، اخلاق خود، در یک مفهوم رایج بین علمای اخلاق، برآیند به کارگیری یک شیوه تربیتی است. با این نگاه، شاید بتوان ادعا کرد که تفاوت احتمالی بین این دو، برخاسته از تعریف و هدفی است که برای آنها در نظر گرفته می‌شود.

از نگاهی دیگر، تربیت اخلاقی می‌تواند به قلمرو خاصی از تربیت اشاره داشته باشد و این احتمال، وابسته به انتظاری است که ما از قلمرو اخلاق و تربیت اخلاقی داریم. اما واژه اخلاق، گذشته از اشاره به دانش اخلاقی، می‌تواند مخصوصاً به مجموعه صفات شخصیت و بایدها و نبایدهای خاصی که از نظام ارزش‌های اخلاقی بیرون

کشیده شده و از اقسام فوق منفک است، اشاره داشته باشد.

از نظر عالمان اخلاق مسلمان، تربیت اخلاقی مستلزم فراهم کردن زمینه‌های آموزشی و پرورشی خاصی برای شکوفا کردن و تثبیت ارزش‌های اخلاقی فطری است که انسان‌ها از آغاز تولد با خود همراه دارند. این ارزش‌های فطری، عهده‌دار بیان ساختار قابلیت‌های اخلاقی روان انسان‌ها هستند و در قرآن نیز به این تصریح شده است:

﴿فَاللَّهُمَّ اجْعَلْهَا فُجُورًا وَتَقْوَاهَا﴾. (شمس: ۸)

جستجو در آیات قرآن، چشم‌اندازی ترکیبی و اندام‌وار را به دست می‌دهد که طی آن، عوامل گوناگونی به هم گره می‌خورند. گرچه قرآن کریم معمولاً در فرهنگ تربیتی خود از «تربیت» به «تزکیه» تعبیر کرده است، (امینی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۳) اما این واژه نیز تداعی‌کننده همان فرایند زمینه‌سازی رشد و شکوفایی است. پیامبران، پس از دریافت آموزه‌های وحیانی و ابلاغ آن به پیروان خود، می‌کوشیدند راه خودیابی و خودسازی را برای آنان هموار کنند.

نقش زیارت در تربیت اخلاق فردی

۱. ذکر و غفلت‌زدایی

ذکر به معنای «یادآوری» است. همچنین حفظ معنای چیزی یا استحضار آن، ذکر نامیده می‌شود. به تعبیر دقیق‌تر، مراد از ذکر، حالتی در نفس است که انسان با آن می‌تواند چیزی را که پیش‌تر بدان شناخت و معرفت داشته است، حفظ کند. ذکر به این معنا، مانند حفظ است؛ با این تفاوت که ذکر در جایی به کار می‌رود که افزون بر اینکه مطلبی در خزانه حافظه هست، در نظر شخص نیز حاضر باشد. گاهی نیز مراد از ذکر، حضور مطلبی در قلب و زبان است و از این جهت ذکر را به دو نوع قلبی و زبانی تقسیم می‌کنند. (باقری، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۹۷ و ۹۸)

یکی از آثار تربیت اخلاقی زیارت، غفلت‌زدایی است که احساس حضور جدی خداوند و اولیای او را در زندگی زائر تقویت می‌کند. ذکرهای زبانی برای آن است که

حضور قلبی را در انسان ایجاد کند. ذکر زبانی، مقدمه ذکر قلبی است.

درباره کیفیت توجه دادن زیارت به یاد خدا و بیدار کردن انسان از غفلت، می‌توان گفت به زبان آوردن کلماتی که نام و یاد پروردگار را در ذهن و یاد انسان تداعی می‌کند، بر اساس روش تلقین به نفس، تأثیری در ضمیر انسان پدید می‌آورد و به وسیله دو اصل مداومت و محافظت بر عمل، در باطن انسان تحول ایجاد می‌کند. با مداومت بر عمل، شاکله اخلاقی به تدریج به ظهور می‌رسد و آنچه در درون ایجاد شده است، رفتار بیرونی را شکل می‌دهد؛ به همین دلیل هم به آن شاکله گفته می‌شود؛ یعنی سنجیده‌ای که او را مقید کرده است؛ (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ص ۱۷۲) چنان‌که قرآن می‌فرماید:

﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا﴾ (اسراء: ۸۴)

بگو: هر کس طبق روش [و خلق و خوی] خود عمل می‌کند و پروردگارتان کسانی را که راهشان هدایت‌بخش‌تر است، بهتر می‌شناسد.

تکرار، نخست حالت ایجاد می‌کند، سپس عادت می‌شود و به تدریج به ملکه تبدیل می‌گردد. ملکات به اعمال انسان شکل می‌دهند و یاد خدا و توجه به پروردگار را در زندگی زائر پررنگ‌تر می‌کنند.

در زیارت، تلقین قولی و فعلی درهم می‌آمیزد (باقری، ۱۳۸۶ ش، ج ۱، ص ۹۷-۹۸) و تأثیری مضاعف به بار می‌آورد. در آداب زیارت گفته شده که با وقار و سکینه قدم بردارید، ذکر خدا بگویید، با پای راست وارد حرم شوید، اذن دخول بخوانید، تکبیر بگویید و زیارتنامه بخوانید. حتی آهنگ قرائت دعا و زیارتنامه به صورتی باشد که عمیق‌ترین تأثیر را در جان زائر منعکس کند. قرآن کریم نیز چنین سفارش می‌کند:

﴿وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ

وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ﴾ (اعراف: ۲۰۵)

پروردگارت را در درون، از روی خوف و تضرع، آهسته و آرام، هر صبحگاهان و شامگاهان، یاد کن و از غافلان مباش!

این آیه اشاره دارد که خدا را در دل یاد کنید و اگر خواستید، او را به سخن، با آهنگی خفیف بخوانید. این لحن کلام، با خشیت دل همراه تر است. همین انعکاس باطنی برای حرکات فرد، یعنی هنگامی که قامتش در نماز فرو می‌شکند و به خاک می‌افتد، نیز مورد نظر است.

امام خمینی علیه السلام به نقل از استاد خود، آیه الله شیخ محمدعلی شاه‌آبادی، درباره نقش تربیتی ذکرهایی که در موقعیت‌های مختلف وارد شده است، می‌گوید:

شخص ذاکر باید در ذکر، مثل کسی باشد که می‌خواهد به طفل کوچک، که زبان باز نکرده، تعلیم کلمه کند. او تکرار می‌کند تا اینکه کودک به زبان می‌آید و کلمه را ادا می‌کند. پس از آنکه کودک کلمه را تکرار کرد، معلم از طفل تبعیت می‌کند و خستگی آن تکرار برطرف می‌شود و گویی از طفل مددی می‌گیرد؛ همین طور کسی که ذکر می‌گوید، باید به قلب خود، که زبان ذکر باز نکرده، تعلیم ذکر کند. تکرار اذکار آن است که زبان قلب گشوده شود و علامت گشوده شدن زبان قلب، آنکه زبان از قلب تبعیت می‌کند و زحمت و تعب مرتفع می‌شود. (امام خمینی، ۱۳۷۱ش، ص ۲۵۰)

توصیه شده است که زائر، قبل و بعد از ورود به حرم و نیز قبل از شروع زیارت، تکبیر بگوید؛ سپس زیارتنامه، که آن هم ذکر خداست، بخواند. همه این تکرارها می‌تواند زبان قلب را بگشاید و راه تربیت الهی را به روی انسان باز کند. زیارت اولیای خدا یادآور زندگی الهی آنان است و زندگی آنها نیز یادآور یاد خداست. اولیای خدا همان کسانی هستند که خداوند توجه به آنان را سفارش می‌کند:

﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾
(نور: ۳۶)

در خانه‌هایی که خداوند اذن فرموده [دیواره‌های] آن را بالا ببرند [تا از دستبرد شیاطین در امان باشد]، و در آنها نام خدا برده شود و صبح و شام در آنها تسبیح او گویند.

جابر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «مراد از این بیوت، خانه‌های پیامبران است و خانه امیرالمؤمنین، علی علیه السلام، از آن موارد است». (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۰۴؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۱۰)

۲. زیارت و امیدآفرینی

زیارتگاه‌های معصومان علیهم السلام و امامزادگان صاحب کرامت، ملجأ و پناهگاه انسان‌های درمانده و ناامید از وسایل مادی است؛ همان‌طور که در زیارت جامعه می‌خوانیم: «كَهْفِ الْوَرَى»؛ ای ملجأ الخلائق فی الدین و الدنیا و الآخرة؛ (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۱۰؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۷۳) «پناهگاه مردم در دین و دنیا و آخرت».

یکی از شعرای عرب، به نام میرعبداللطیف، در دیوانش به نام التحفه، که مشتمل بر ۵۶۰ بیت است، خطاب به امیرالمؤمنین، علی علیه السلام، چنین می‌سراید:

یا امیر المؤمنین یا سیدی یا مولی یا ذخیری یا ولی الله یا كهف الحصین

ای امیر مؤمنین! ای آقای من و ای نهایت آمل و آرزوی من. ای ذخیره من! ای ولی

خدا! ای پناهگاه محکم. (جزائری، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۲۵)

زائر در کنار آرامگاه ولی خدا، با واسطه قراردادن او برای زندگی و کار خود، از خداوند طلب گشایش می‌کند و روح افسرده خود را به حقیقت بی‌منتهای الهی گره می‌زند. امیدی که در فضای معنوی زیارتگاه‌ها و هنگام زیارت اولیای الهی به وجود می‌آید، در کمتر جایی برای یک فرد مسلمان ایجاد می‌شود و این موضوع، امری موهوم و بی‌اساس نیست.

علمای اخلاق، درباره ماهیت امید، گفته‌اند:

امید، احساس راحتی قلب در نتیجه انتظار تحقق امری است که نزد فرد، محبوب و خوشایند است؛ البته در صورتی که اکثر اسباب و موجبات آن امر محبوب، محقق باشد. ولی هرگاه وجود یا عدم اسباب آن معلوم نباشد، به چنین انتظاری «تمنا» و «آرزو» گفته می‌شود. اگر اسباب و علل پیدایش امر محبوب فراهم نبود و در عین

حال شخص، انتظار تحقق آن را داشت، به چنین انتظاری «غرور» می‌گویند و هرگز مفهوم «رجا و امید» بر آن صادق نیست. (فیض کاشانی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۲۴۹؛ نراقی، ۱۳۶۶ش، ج ۱، ص ۲۴۴)

در زیارتنامه معصومان علیهم‌السلام، مسئله امید به لطف الهی و تفضل اهل بیت علیهم‌السلام به وسیله وساطت و شفاعت، و نقشی که در آرامش روانی زائر ایجاد می‌کند، مورد توجه قرار گرفته است. در زیارت امیرالمؤمنین، علی علیه‌السلام، زائر این گونه عرض نیاز می‌کند:

اللَّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعَائِي وَأَقْبَلْ ثَنَائِي وَأَعْظِمْ رَجَائِي (جَزَائِي) وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَوْلِيَائِي بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحُسَيْنِ وَالْحُسَيْنِ علیهم‌السلام إِنَّكَ وَبِيُّ نَعْمَائِي وَمُنْتَهَى رَجَائِي وَغَايَةُ مُنَائِي.
(ابن قولویه، ۱۴۱۷ق، ص ۴۰)

خدایا دعایم را مستجاب کن؛ ثنائیم را بپذیر؛ آنچه را امید دارم، عطا فرما؛ بین من و دوستانم جمع کن؛ به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام. به درستی که تو صاحب نعمت‌های من، و منتهای امید و غایت آرزویم هستی.

در زیارت امام حسین علیه‌السلام می‌گوییم:

اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَنْ وَفَدَ إِلَيْهِ الرَّجَالُ وَأَنْتَ يَا سَيِّدِي أَكْرَمُ مَايٍّ وَأَكْرَمُ مَزُورٍ وَقَدْ جَعَلْتَ لِكُلِّ زَائِرٍ كَرَامَةً وَلِكُلِّ وَفِدٍ حَقْمَةً وَقَدْ أَتَيْتَكَ زَائِرًا قَبْرَ ابْنِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ فَاجْعَلْ تُحْفَتَكَ إِيَّايَ فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَتَقَبَّلْ مِنِّي عَمَلِي وَاشْكُرْ سَعْيِي وَارْحَمْ مَسِيرِي إِلَيْكَ بِغَيْرِ مَنْ مَنِّي بَلْ لَكَ الْمُنُّ عَلَيَّ إِذْ جَعَلْتَ لِي السَّبِيلَ إِلَى زِيَارَتِهِ وَعَرَفْتَنِي فَضْلَهُ وَحَفَظْتَنِي حَتَّى بَلَغْتَنِي قَبْرَ ابْنِ وَلِيِّكَ وَقَدْ رَجَوْتُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي وَ قَدْ أَتَيْتَكَ فَلَا تُحَيِّبْ أَمَلِي. (ابن قولویه، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۵)

زائر در این فرازهای زیارت، توفیق حضور در ساحت قدسی و ملکوتی امام علیه‌السلام را لطفی از جانب پروردگار می‌شمارد و آن را عامل امیدواری خود می‌داند و از پروردگار عالم می‌خواهد که نه تنها امیدش ناامید نشود (وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي)، بلکه به آرزوهای خود نیز برسد (فَلَا تُحَيِّبْ أَمَلِي).

اگر انسان به رحمت پروردگار امید داشته باشد و به سوی او و اولیایش روی آورد، خداوند هم به امید او می‌افزاید. مشاهدات نشان می‌دهد، وقتی افراد ناامید به زیارت معصومان علیهم‌السلام مشرف می‌شوند، نسبت به زندگی و حل مشکلات خود امیدوارتر می‌شوند و احساس می‌کنند به منبعی که توانایی حل همه مشکلات را دارد، متصل شده‌اند. امام صادق علیه‌السلام درباره آثار امید می‌فرماید: «الرَّجَاءُ دَاعِي فَضْلِ اللَّهِ وَهُوَ يُجِي الْقَلْبَ»؛ (جعفر بن محمد الصادق علیه‌السلام، ۱۴۰۰ق، ص ۱۸۰) «امید، جلب‌کننده فضل پروردگار و زنده‌کننده قلب است».

از ویژگی‌های امید این است که انسان را به تحرک بیشتر وامی‌دارد و از افسردگی و رکود نجات می‌دهد؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید:

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾
(کهف: ۱۱۰)

پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نگیرد.

روحیه زائری که به زیارت معصومان علیهم‌السلام می‌رود، تقویت می‌شود و با انجام اعمال صالحی همچون خواندن دعا، زیارتنامه، قرآن، نماز و دادن صدقه، پایه‌های امیدش را تقویت می‌کند. او مزور را نزد پروردگارش واسطه قرار می‌دهد و تنها خداوند را در امور، مؤثر می‌داند. زائری که با این اندیشه به زیارت می‌رود، با امیدی بیشتر باز می‌گردد. قرآن کریم در داستان اصحاب کهف می‌فرماید: آنان، با ایمان به پروردگار، از دستگاه طاغوت جدا شدند و به سوی خدا آمدند؛ خداوند هم بر ایمان و امید آنان افزود:

﴿حَنُّ نَفْصُ عَلِيكَ نَبَاهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى﴾ (کهف: ۱۱۳)
ما داستان آنان را به درستی برای تو بازگو می‌کنیم. آنها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم.

یکی از خصوصیات ذهن ناامید و افسرده این است که در برخورد با دنیای اطراف و استنباط از آن، فقط بخش غم‌انگیز و ناامیدکننده آن را می‌بیند؛ یعنی همان بخشی که

ناامیدی و بدبینی درونی او را تأیید و تشدید می‌کند. در واقع این ذهن، دارای سوگیری و در نتیجه دارای خطاهای منطقی است. دو خطا از این خطاهای منطقی، که با بحث حاضر ارتباط دارند، عبارتند از:

یک) استنباط شخصی^۱ یا فاعلی؛ یعنی نتیجه‌گیری‌های منفی بر مبنای دلایل اندک و حتی متضاد؛ به عبارت دیگر، فرد بر مبنای خبرهای نامناسب یا ناقص و نادرست، نتیجه‌گیری می‌کند؛

دو) انتزاع‌گزینی^۲ که بر تمرکز بر جزئی منفی، از یک چهارچوب کلی مبتنی است و موجب می‌شود معنای کلی، ادراک و ضبط نشود. (دادستان، ۱۳۸۳ ش، ص ۱۵۰)

دو خصوصیت فوق‌باعث می‌شود افراد ناامید، افسرده و حتی مضطرب، ذهنی یک‌جهتی پیدا کنند و همه دنیا و اتفاقات اطراف خود را به شکلی منفی ببینند. در واقع، ذهن آنها نمی‌تواند اتفاقات و نکات مثبت دنیای اطراف را ببیند (هاوتون کرک و کلارک سالکوس، ۱۳۸۵ ش، ترجمه: حبیب‌قاسم‌زاده، ص ۹۷) و نعمت‌های اطراف خود را، به گونه‌ای صحیح، ادراک کند؛ به همین دلیل است که در طول جلسات درمانی با این افراد، سعی می‌شود نوع نگاه و دیدگاه و همچنین برداشت‌ها و استنباط‌های آنها را تغییر دهند تا شکل مثبتی به خود بگیرد.

قرائت دعا و زیارتنامه، روش بسیار خوبی برای تقویت ذهن، در جهت پیدا کردن نکات مثبت زندگی و توجه به آنها است. در یکی از زیارتنامه‌های امیرالمؤمنین، علی (ع)، اوج امید به احسان حضرت، نسبت به زائر خود، موج می‌زند:

وَ اَكْفِنِي يَا كَافِي مَا لَا يَكْفِي سِوَاكَ فَإِنَّكَ الْكَافِي لَا كَافِي سِوَاكَ وَ مُفْرَجٍ لَا مُفْرَجٍ سِوَاكَ وَ
مُغِيثٌ لَا مُغِيثٌ سِوَاكَ وَ جَارٌ لَا جَارَ سِوَاكَ حَابٌ مِنْ كَانَ جَارُهُ سِوَاكَ وَ مُغِيثُهُ سِوَاكَ وَ
مَفْرَعُهُ إِلَى سِوَاكَ وَ مَهْرَبُهُ إِلَى سِوَاكَ وَ مَلْجَأُهُ إِلَى غَيْرِكَ وَ مَنَاجَاهُ مِنْ مَخْلُوقٍ غَيْرِكَ فَأَنْتَ ثِقَتِي

1. Arbitrary inferences

2. Selective abstraction

وَرَجَائِي وَمَفْرَعِي وَمَهْرَبِي وَمَلْجَبِي وَمَنْجَايَ فَبِكَ أَسْتَفْتِحُ وَبِكَ أَسْتَنْجِحُ وَبِمُحَمَّدٍ وَ
 آلِ مُحَمَّدٍ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ وَآتَوَسَّلُ وَآتَشْفَعُ فَأَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ. (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۷۷۹: ابن

مشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۲۴؛ کفعمی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۷۲)

مرا کفایت کن ای کفایت کننده آنچه غیر از تو آن را کفایت نمی کند. به درستی
 که تو کفایت کننده ای هستی که کفایت کننده ای غیر از تو نیست و گشاینده ای
 که هیچ گشاینده ای غیر از تو نیست و فریادرسی که غیر تو فریادرسی نیست و
 همسایه ای که غیر از تو همسایه ای نیست. زیان کرد کسی که... گریز گاهش به سوی
 غیر توست و یاورش غیر توست و پناهگاهش غیر توست... تو مورد اعتماد من و امید
 منی؛ و پناهگاه و گریزگاه و روی آوردگاه و نجاتگاه منی. من به وسیله تو، گشایش
 و نجات طلب می کنم و به وسیله محمد و آل محمد علیهم السلام به سوی تو روی می آورم.

ابوحزمه ثمالی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:

هرگاه به زیارت امام حسین علیه السلام مشرف شدی، در زیارت او بگو: «وَقَدْ رَجَوْتُكَ
 فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي وَقَدْ أَتَيْتُكَ فَلَا تُخَيِّبْ أَمَلِي»؛

(ابن قولویه، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۵؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۰۳؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۵۷) «خدایا

من به تو امید دارم. پس بر محمد و آل او درود فرست و امید من را قطع نکن و

درحالی که به سوی تو آمده ام، ناامیدم مکن».

در زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله بالاترین مرحله امید در قلب زائر ایجاد می شود و با

واسطه قرار دادن پیامبر صلی الله علیه و آله و آل او، زیباترین انتظار را از خدای بزرگ پیدا می کند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، حُجِّجَكَ عَلَى خَلْقِكَ، وَأَبَاتِكَ فِي أَرْضِكَ،
 أَنْ تَسْتَجِيبَ لِي دُعَائِي، وَتُبَلِّغَنِي فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا أَمَلِي وَرَجَائِي. يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ قَدْ
 سَأَلْتُكَ فَلَا تُخَيِّبِي، وَرَجَوْتُ فَضْلَكَ فَلَا تَحْرِمْنِي، ... وَتُوَيْبِنِي مِنَ الْخَيْرِ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ
 وَمَا لَمْ أَعْلَمْ، وَادْفَعْ عَنِّي وَعَنْ وُلْدِي وَإِخْوَانِي وَأَخْوَاتِي مِنَ الشَّرِّ، مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ

أَعْلَمْ. (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۷۵)

خدایا به درستی که من به پیامبرت و خاندان او متوسل شده ام؛ [کسانی که] حجت

تو بر خلقت، و نشانه های تو در زمینت هستند. [به حرمت آنان] دعایم را مستجاب

نما و در دین و دنیا آرزوهایم را محقق ساز. آقا و مولای من! هر آینه از تو درخواست دارم، پس مرا ناامید مکن. به فضل تو امید دارم، پس مرا محروم مگردان، ... و از خیر، آنچه را می دانم و آنچه را نمی دانم، به من عطا نما و از شر، آنچه را می دانم و آنچه را نمی دانم، از من و فرزندان و برادران و خواهرانم دور ساز.

۳. کوتاه شدن آرزوها

فردا بستر آرزوهای امروز ماست. انسان‌ها، به همان اندازه‌ای که انتظار بقا و زندگی خویش را دارند، حوزه آرزوهایشان را ترسیم می‌کنند. گاه نیز دامنه آمال و آرزوهای آدمی، انتظار او را نسبت به مقدار دوران زندگی‌اش تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین، این دو عامل بر یکدیگر اثرگذارند. در اخلاق اسلامی، تلاش بر این است که آرزوهای انسان و انتظار او را نسبت به دوران باقی مانده عمرش، بر اساس واقعیات طبیعی و ملاک‌های ارزشمند اخلاقی، شکل دهند؛ بنابراین از یک سو به انسان هشدار می‌دهند که هیچ تضمینی برای زندگی فردای او وجود ندارد، هر روز و هر لحظه ممکن است آخرین لحظه حیات او باشد و او ناگزیر باید مطالبات خویش از دنیا و تدارکات خود برای آخرت را بر اساس چنین واقعیتی استوار سازد. از سوی دیگر، به او یادآور می‌شوند که همت خویش را بلند دارد و منزلت انسانی خود را با خور و خواب، لذت‌های زودگذر، مناصب اعتباری و ستایش کسانی که حتی مالک سود و زیان خویش نیستند، سودا نکند. زیارت قبور اولیای خدا، از چند جهت در تربیت اخلاقی انسان مؤثر است و موجب کوتاه شدن آرزوهای او می‌شود:

اول اینکه در فضای معنوی زیارتگاه‌ها، انسان به یاد بار سنگین گناه و عاقبت بدی که در نتیجه این گناهان در انتظار اوست، می‌افتد؛ همان‌طور که در دعای زیارت امیرالمؤمنین، علی علیه السلام، می‌خوانیم:

أَتَيْتُكَ زَائِرًا أَبْتَغِي بِزِيَارَتِكَ فَكَأَنَّكَ رَقِيبَتِي مِنَ النَّارِ أَتَيْتُكَ هَارِبًا مِنْ دُنُوبِي الَّتِي اخْتَبَطْتُهَا عَلَى ظَهْرِي. (کلینی، ۱۳۷۵ ش، ج ۱۴، ص ۵۷۱)

به سوی تو آمدم و به وسیله زیارت تو، آزادی از آتش جهنم را طلب می‌کنم. به سوی تو آمدم، درحالی که از گناهایی که بر پشتم حمل می‌کنم، گریزانم. این حال و هوا، زائر را از آرزوهای دورودراز، که او را به هلاکت می‌کشاند، دور می‌کند و وی را به فکر توبه و تجدید نظر در زندگی می‌اندازد. امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمزه به خداوند عرض می‌کند:

إِذَا رَأَيْتُ مَوْلَايَ ذُنُوبِي فَرِغْتُ وَإِذَا رَأَيْتُ كَرَمَكَ طَمِعْتُ. (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۵۸۴)

مولای من! هنگامی که گناهانم را می‌بینم، ناله می‌زنم و هنگامی که کرم تو را می‌بینم، طمع می‌کنم.

ثانیاً در زیارت و کنار قبور پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام، این تفکر در اذهان شکل می‌گیرد که حتی آنان، که بهترین بندگان خدایند و خلقت هستی به یمن وجود آنها و برای آنها بوده است، (ابن بابویه، ۱۳۸۵ش، ص ۴؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۶۳) چند صباحی بیشتر در این دنیا باقی نماندند و از دنیا و نعمت‌های آن دست کشیدند و رفتند. اگر قرار بود کسی در این دنیا جاودانه بماند و به همه آرزوهایش برسد، آنان از همه مردم سزاوارتر بودند. امیرالمؤمنین علیه السلام، در وصیت‌نامه خود، به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام، می‌فرماید:

أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبُكُمْ وَأَنَا الْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَكُمْ وَعَدَا مُفَارِقُكُمْ. (کلینی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۲۹۹)

من دیروز رئیس و امیر شما بودم و امروز برای شما عبرت‌آموزم و فردا هم از شما جدا می‌شوم.

ثالثاً یکی از عوامل اصلی طول امل، فراموش کردن مرگ و یاد آن است. امیرالمؤمنین، علی علیه السلام، در این باره می‌فرماید:

قَدْ غَابَ عَنْ قُلُوبِكُمْ ذِكْرُ الْأَجَالِ وَحَضَرَ نَفْسِكُمْ كَوَازِبُ الْأَمَالِ فَصَارَتِ الدُّنْيَا أَمْلَكَ بِكُمْ مِنَ الْآخِرَةِ وَالْعَاجِلَةُ أَذْهَبَ بِكُمْ مِنَ الْآجِلَةِ. (آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۹۳؛ صبحی صالح، ص ۱۶۸)

هرآینه یاد مرگ از قلب‌های شما غایب شده و آرزوهای دروغین نزد شما حاضر گشته. دنیا بیش از آخرت مالک شما شده و متاع زودرس دنیا شما را از توجه به متاع آخرت بازداشته است.

زیارت، یاد مرگ را در فکر و اندیشه انسان زنده می‌کند:

وَ أَسْأَلُكَ يَا رَبِّ ... أَنْ تَغْفِرَ لِي وَ تَرْحَمَنِي إِذَا تَوَفَّيْتَنِي وَ مُهَوِّنَ عَلَيَّ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَ
تَحْشُرَنِي فِي زُمْرَةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَ عَلَيْهِمْ. (مجلسی، ۱۴۲۳ق، ج ۹۹، ص ۱۷۰)
و پروردگارا! از تو می‌خواهم... مرا بیامرزی و به من رحم کنی هنگامی که مرا از
این جهان بردی و سختی‌های مرگ را بر من آسان کنی و در زمره محمد ﷺ و آلش
محشورم نمایی.

زیارت اولیای خدا در معادباوری و مرگ‌اندیشی ریشه دارد. زائر با زیارت، در
اندیشه مرگ فرو می‌رود، از آرزوهای بی‌پایان دنیوی چشم می‌پوشد و به جهان پایدار
و بی‌پایان می‌اندیشد. پس انسان برای عمل آماده می‌شود و از فرصت پیش آمده، بهره
می‌گیرد. امیرالمؤمنین، علی علیه السلام می‌فرماید:

رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا قَصَرَ الْأَمَلُ وَ بَادَرَ الْأَجَلَ وَ اغْتَنَمَ الْمَهْلَ وَ تَزَوَّدَ مِنَ الْعَمَلِ. (البی‌واسطی،
۱۳۷۶ش، ص ۲۶۱)

خداوند رحمت کند فردی را که آرزوهایش را کوتاه کند و خود را برای مرگ آماده
سازد، فرصت‌ها را غنیمت شمارد و از عمل نیک توشه بردارد.

۴. تسلیم و رضا

«تسلیم و رضا» نشان دهنده اوج محبت و دلدادگی به خداوند، و کمال اخلاص
به حضرت حق است. از سالکی پرسیدند: «چه می‌خواهی؟» گفت: «می‌خواهم که
نخواهم!»؛ مطلوب او مقام «رضا» بود. (امام خمینی، ۱۳۷۱ش، ص ۲۱۷)

یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد
من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد

(باباطاهر عریان)

تسلیم عبارت است از: ترکِ طلب و سپردن همه امور به خدا بدون آنکه به آنها وابستگی داشته باشد. در مرتبه رضا، افعال خدا موافق سلیقه فرد است و به آن راضی است؛ ولی در مرتبه تسلیم، موافقت و مخالفتی وجود ندارد و همه چیز به خدا واگذار شده است. (نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۱۱۰)

بالاترین مرتبه تسلیم و رضا در مقابل خواست خدا و تقدیر او، در زندگی اهل بیت علیهم السلام قابل مشاهده است. آنان با پشتوانه «رضا»، هر مشکل، بلا و مصیبتی را صبورانه و عاشقانه تحمل می کردند، خود را تسلیم پروردگار می ساختند و منتخب الهی شدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ فَإِنْ صَبَرَ اجْتَبَاهُ وَإِنْ رَضِيَ اضْطَفَاهُ. (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۲۷)

اگر خدا بنده‌ای را دوست بدارد، او را با بلاها امتحان می کند. پس اگر صبر کرد، او را انتخاب می کند و چنانچه راضی باشد، او را برمی گزیند.

امام حسین علیه السلام نیز می فرماید:

همواره کار دست خدا بوده و هست. اگر قضای الهی بر چیزی نازل شود که دوست داریم و می پسندیم، خدا را بر نعمت هایش سپاس می گوئیم و اگر قضای الهی میان ما و امیدمان فاصله انداخت، باز هم از کسی که نیتش حق و شیوه اش تقوا باشد، دور نیست [که آن را پسندد]. (پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام، ۱۳۷۳ش، ص ۳۳۶)

زائر با حضور در محضر انسان‌هایی که در اوج رضا و تسلیم هستند، به وسیله قرائت زیارتنامه، با آنان هم‌نوایی می کند:

وَصِرْتُمْ فِي ذَلِكَ مِنْهُ إِلَى الرَّضَا وَسَلَّمْتُمْ لَهُ الْقَضَاءَ وَصَدَّقْتُمْ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ مَضَى... (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۹۶؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۷۵)

و در راه رضای او گام برداشتید و تسلیم قضا و قدر او شدید؛ رسولان گذشته او را تصدیق کردید ...

کسی که خود را در چنین صفات پسندیده‌ای ملازم آنان می سازد، به آنان ملحق

شود: «وَاللَّازِمُ لَكُمْ لِأِحِقِّ». (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۹۶؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۷۵)

بر اساس دیدگاه روان‌شناختی، یکی از راه‌های یادگیری و یادآوری، روش تصویرسازی^۱ است. تصویرسازی ذهنی، یعنی برقراری ارتباط معنادار مطالب، از طریق ایجاد رابطه‌ای ذهنی بین آنها. شواهد موجود نشان می‌دهد که کارکردهای مربوط به توانایی‌های رمزگردانی و یادگیری کلامی و تصویری، در دو نیم‌کره مغز قرار دارند. صحبت کردن به طور عمده در نیم‌کره چپ، و تصویرسازی ذهنی در نیم‌کره راست مغز جای دارد. برای یادگیری و رمزگردانی درون‌داد حسی، می‌توان از یک نظام دوگانه استفاده کرد. نظام تصویرسازی، در پردازش اطلاعات عینی و فضایی مؤثر است. درحالی‌که نظام کلامی در پردازش اطلاعات انتزاعی و سازمان‌یافته مفیدتر است. وقتی ما مواد کلامی را به تصاویر ذهنی، و تصاویر ذهنی را به پدیده‌های کلامی ربط می‌دهیم، در یادگیری و بازیابی از حافظه موفق‌تریم. (سیف، ۱۳۷۷ش، ص ۳۰۶)

بر اساس این دیدگاه، وقتی زائر زیارتنامه معصومان علیهم‌السلام را قرائت، و مصائبی که بر آنها وارد شده بیان می‌کند، (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۷۷۴) با تصویرسازی در ذهن و تصوّر تسلیم و رضای آنان، روح زائر نیز آمادگی رسیدن به رضای الهی را پیدا می‌کند و می‌کوشد تا با آنان همانند شود. اینکه زائران در زیارت اولیای خدا، بر مصائب آنان می‌گیرند، از آن روست که همانندسازی حاصل شده و زائر با مزور احساس هم‌دردی می‌کند.

یکی دیگر از تکنیک‌های روان‌شناختی، که در یادگیری تأثیر موفقیت‌آمیزی دارد، تصویرسازی مکانی است.^۲ شخص هنگام یادگیری و یادآوری مطالب، مکان اشیا را در ذهن خود مجسم می‌کند. برای استفاده از این روش، یادگیرنده باید ابتدا به ترتیب، موقعیت یا مکان اشیا را بیاموزد و هنگام یادآوری، با طی این مراحل ذهنی، به ترتیب، آنها را به یاد آورد. (سیف، ۱۳۷۷ش، ص ۳۰۶ و ۳۰۷)

در زیارت، فضای حرم و ارتباط کلامی میان زیارتنامه و ذکر مصائب اهل بیت علیهم‌السلام، و مکان زیارت و شهادت مزور، زائر را به آنچه بر مزور گذشته، نزدیک می‌کند تا در

1. Imagery

2. method of ioci

تسلیم و رضا در مقابل مصائب، با مزور همانندسازی کند.

یکی دیگر از راهکارهایی که می‌تواند در رسیدن به مقام رضا و تسلیم مؤثر باشد و در روایات معصومان علیهم‌السلام نیز مورد تأکید قرار گرفته است، روش تحلم است که در زیارت به نوعی محقق می‌شود. امیرالمؤمنین، علی علیه‌السلام، می‌فرماید:

إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَصِيرَ مِنْهُمْ. (آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۵۷)

اگر حلیم نیستی، خود را به حلم بزن؛ کم است کسی به گروهی شباهت پیدا کند، مگر اینکه از آنان شود.

گرچه ما در مرحله‌ای نیستیم که در برابر اهل بیت علیهم‌السلام مدعی مقام رضا و تسلیم شویم، ولی از باب تحلم، فزازهایی از زیارتنامه‌ها را می‌خوانیم تا شاید به آنان نزدیک‌تر شویم. یکی از فزازهایی که در اکثر زیارتنامه‌ها وجود دارد، این است:

أَشْهَدُ اللَّهَ وَرُسُلَهُ وَمَلَائِكَتَهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَتْ عَنْهُ سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخِطَتْ عَلَيْهِ مُتَبَرِّئٌ مِمَّنْ تَبَرَّأَتْ مِنْهُ مَوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتِ مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتِ مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتَ مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا وَحَسِيبًا وَجَازِيًا وَثُمَّبًا. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۵)

خدا و رسولش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ملائکه‌اش را شاهد می‌گیرم، هر آینه من راضی هستم از کسی که تو از او راضی هستی؛ خشمگینم از کسی که تو از او خشمگینی؛ برائت می‌جویم از کسی که تو از او برائت می‌جوئی؛ دوست دارم آن کسی را که تو [او را] دوست داری؛ دشمن دارم آن کسی را که تو [او را] دشمن می‌داری؛ شهادت خداوند، حساب او، جزای او و ثواب او بر این امر کفایت می‌کند.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: بعد از هر نمازی این دعا را بخوانید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَدِينُكَ بِطَاعَتِكَ وَوَلَايَتِهِمْ... وَالرِّضَا بِمَا فَضَلْتَهُمْ بِهِ... مُؤْمِنٌ مُقَرَّرٌ مُسَلِّمٌ بِدَلِكَ رَاضٍ بِمَا رَضِيَتْ بِهِ. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۳، ص ۳۹-۴۰)

پروردگارا، من پیروی از دینت را به وسیله اطاعت از تو و ولایت و ولایت رسولت و ولایت ائمه ... اعلام می‌کنم و راضی‌ام به آنچه آنان را فضیلت دادی ... و ایمان دارم و اقرار می‌کنم و به این امر تسلیم هستم. راضی هستم از آنچه تو راضی هستی.

این فرازها، برای سالک مبتدی، تحلم است؛ اما نه اینکه بتواند ادعا کند که به این مرحله از کمال رسیده که خود را در کنار امامان معصوم علیهم السلام بگذارد و بخواهد خود را هم مرتبه آنان تصور کند.

سر به پیش قهر نه، دل بر قرار تا بُّرم حلقه اسمعیل وار
سر بُّرم، لیک این سر آن سر است کز بریده گشتن و مردن بریست
لیک مقصودِ ازل تسلیم توست ای مسلمان! بایدت تسلیم جست

زائر به پیشگاه مزور اعلام می‌کند: «محبوب من، همان است که شما دوستش دارید و به آن ایمان دارید و در این امر، تسلیم شمایم و رأی من نیز تابع رأی شماست». (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۰۶؛ ابن مشهدی، ۱۴۱۳ق، ص ۹۹) زائر این گونه محبت محبوب را بر هر امر دیگری ترجیح می‌دهد.

۵. تقویت حسن ظن و خوش بینی به خدا

حسن ظن به خداوند و مثبت اندیشی، از ویژگی‌های زیبای اخلاقی است؛ چنان‌که امیرالمؤمنین، امام علی علیه السلام، می‌فرماید: «حُسْنُ الظَّنِّ مِنْ أَحْسَنِ الشَّيْمِ وَأَفْضَلِ الْقِسْمِ» (آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۵۳) «حسن ظن از بهترین خوی‌ها و برترین بهره‌هاست».

در روایات، تعابیر متفاوتی درباره حسن ظن به خداوند وجود دارد که گویای لطف الهی به بندگان است؛ حسن ظن بالله، یعنی انسان هیچ‌گاه فکر نکند که خداوند برای او خوب نخواست است. حسن ظن و خوش‌گمانی به خداوند سبب می‌شود خداوند نیز بر اساس ظنش با او عمل کند؛ چنان‌که امام رضا علیه السلام فرمود:

أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ مَنْ حَسَّنَ ظَنَّهُ بِاللَّهِ كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّهِ. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۳۴۳)
گمان خود را به خداوند متعال نیکو و خوب قرار بده. هر کس که به خداوند گمان خوب و نیکو داشته باشد، خداوند هم طبق همان گمان خوب و حُسن ظن، با او رفتار می‌کند.

یکی از عوامل مؤثر در ایجاد و تقویت خوش‌گمانی به خداوند، زیارت اولیای الهی

است. زائر در زیارت اولیا، با چشم خود می بیند که خداوند زحمات آنان را بی پاسخ گذاشته و آنچه درباره آنان وعده داده، محقق کرده است. همچنین آثاری که برای زیارت معصومان علیهم السلام بیان شده، زیباترین اندیشه را، نسبت به بخشندگی، مهربانی و عفو و... پروردگار در ذهن زائر ایجاد می کند.

زائری که بالاترین امید را به فضل الهی دارد، به رفتار پروردگار خود با حسن ظن می نگرد؛ چنان که امیرالمؤمنین، علی علیه السلام، فرمود: «حُسْنُ ظَنِّ الْعَبْدِ بِاللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَى قَدْرِ رَجَائِهِ لَهُ»؛ (آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۰۰) «هر چه امید انسان به خداوند بالاتر باشد، حسن ظن او هم بیشتر خواهد بود».

در زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، زائر با امیدی که به رحمت پروردگار دارد، از او طلب عفو و نجات می کند:

وَقَدْ جِئْتُكَ هَارِباً مِنْ ذُنُوبِي مُتَنَصِّلاً إِلَى رَبِّي مِنْ سَيِّئِ عَمَلِي رَاجِئاً فِي مَوْفِي هَذَا الْخُلَاصِ
مِنْ عُقُوبَةِ رَبِّي طَامِعاً أَنْ يَسْتَنْقِذَنِي رَبِّي بِكَ مِنَ الرَّدَى. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۶۰)

هرآینه به سوی تو آمدم؛ درحالی که از گناهانم فرار می کنم و از اعمال بدم به سوی پروردگارم می گریزم و در این جایگاه، خلاص از عقوبت پروردگارم را امید دارم. طمع دارم خداوند به وسیله شما من را از بدی ها نجات دهد.

در دعای وداع با خانه خدا، زائر این گونه وداع می کند:

اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَأَبْنُ عَبْدِكَ وَأَبْنُ أُمَّتِكَ حَمَلْتَنِي عَلَى دَوَائِكَ وَسَيَّرْتَنِي فِي بِلَادِكَ حَتَّى
أَقْدَمْتَنِي حَرَمَكَ وَأَمْنَكَ وَقَدْ كَانَ فِي حُسْنِ ظَنِّي بِكَ أَنْ تُعْفِرَ لِي ذُنُوبِي فَإِنْ كُنْتَ قَدْ عَفَرْتَ
لِي ذُنُوبِي فَأَزِدْ عَنِّي رِضًا. (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۱۵۶)

خدایا من بنده تو و فرزند بنده تو و فرزند کنیز توام. مرا بر چهارپایانت حمل کردی و در شهرهایت سیر دادی تا اینکه وارد حرم امتت کردی. حسن ظن من به تو آن است که گناهانم را می آمرزی، و اگر گناهانم را آمرزیده ای، رضایت را از من افزون گردان.

۶. انکسار نفس

یکی دیگر از آموزه‌های تربیت اخلاقی زیارت معصومان علیهم‌السلام، شکست نفس است. مراد از «انکسار نفس» و خودشکنی، این است که انسان، بدون اینکه خود را با دیگران مقایسه کند، خود را کوچک و پایین بشمارد و خودپسند و از خود راضی نباشد. خودشکنی منشأ و مبنای تواضع است و بدون آن، تواضع محقق نمی‌شود. بنابراین آنچه در باب فضیلت و منزلت تواضع بیان شده است، همگی بر فضیلت فروتنی و خودشکنی نیز دلالت خواهد کرد و شاید به همین دلیل است که در آیات و روایات، بیشتر بر «تواضع» تأکید شده است و کمتر از انکسار نفس و کوچک شمردن خود سخن به میان آمده است. (نراقی، ۱۳۶۶ ش، ج ۱، ص ۳۴۳) انکسار نفس، شرط لازم برای رسیدن به تواضع است.

امام علی علیه‌السلام در خطبه متعین، یکی از صفات انسان‌های متقی را انکسار نفس نزد پروردگار، و سپس نزد بندگان خدا بیان کرده و می‌فرماید:

فَهُمْ لَا نَفْسِهِمْ مَتَّهَمُونَ وَ مِنْ أَعْمَاهُمْ مُشْفِقُونَ إِنْ رُكِّيَ أَحَدُهُمْ خَافَ مِمَّا يَقُولُونَ وَ قَالَ أَنَا
أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَ رَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنْ غَيْرِي اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ وَ اجْعَلْنِي
خَيْرَ أُمَّةٍ يَظُنُّونَ. (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۵۹)

نفس خود را متهم می‌دانند و از اعمال خود ترسانند. اگر کسی از آنان ترکیه شود، از آنچه درباره او می‌گویند ترسان است و درباره خود می‌گوید: من نسبت به خودم از دیگران آگاه‌ترم و خداوند، از من به من آگاه‌تر است. خدایا مرا به آنچه می‌گویند، مؤاخذه مکن و مرا بهتر از آنچه می‌گویند، قرار ده.

امام سجاده علیه‌السلام در صحیفه سجادیه به خداوند عرض می‌کند:

قَدْ أَوْقَفْتُ نَفْسِي مَوْقِفَ الْأَذِلَّةِ الْمَذْنِبِينَ، مَوْقِفَ الْأَشْقِيَاءِ الْمُتَجَرِّينَ عَلَيْكَ، الْمُسْتَخْفِينَ
بِوَعْدِكَ. (علی بن حسین علیه‌السلام، ۱۴۱۸ ق، ص ۲۶۰)

نفسم را در جایگاه گناهکاران درمانده قرار داده‌ام؛ جایگاه انسان‌های سنگدلی که بر تو تجرّی کرده، وعده تو را کوچک شمرده‌اند.

زیارت، بالاترین حالت انکسار و خاکساری را در انسان ایجاد می‌کند. در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام این گونه به گناه اقرار می‌کنیم و نفس خود را می‌شکنیم:

بِأَيِّ آتٍ وَأُمِّي آتَيْتُكَ عَائِدًا بِكَ مِنْ نَارٍ اسْتَحَقَّهَا مِثْلِي بِمَا جَنَيْتُ عَلَى نَفْسِي آتَيْتُكَ زَائِرًا
أَبْتَغِي بِزِيَارَتِكَ فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ آتَيْتُكَ هَارِبًا مِنْ ذُنُوبِي الَّتِي احْتَطَبْتُهَا عَلَى ظَهْرِي.
(کلینی، ۱۳۷۵ ش، ج ۴، ص ۵۷۱)

پدر و مادرم به فدایت. به سوی تو آمدم درحالی که به تو پناه می‌برم از آتشی که مانند من، به سبب جنایتی که بر خود کرده‌ام مستحق آن شده‌ام. به زیارت تو آمده‌ام درحالی که به وسیله زیارت تو، آزادی خود را از آتش جهنم طلب می‌کنم. به سوی تو آمدم درحالی که از گناهانم، که بر پشت خود انبار کرده‌ام، فرار می‌کنم. بعد از اینکه زائر به تقصیر خود اقرار کرد، بر انانیت خود پناهنده و انکسار نفس حاصل شد، این فرصت فراهم می‌شود که با واسطه قرار دادن ولی خدا، از خداوند طلب بخشایش کند. بنابراین به دنبال آن، دعا می‌کند:

آتَيْتُكَ وَإِفْدًا لِعَظِيمِ حَالِكَ وَمَنْزِلَتِكَ عِنْدَ رَبِّي فَاشْفَعْ لِي عِنْدَ رَبِّكَ فَإِنَّ لِي ذُنُوبًا كَثِيرَةً وَإِنَّ
لَكَ عِنْدَ اللَّهِ مَقَامًا مَعْلُومًا وَجَاهًا عَظِيمًا وَشَأْنًا كَبِيرًا وَشَفَاعَةً مَقْبُولَةً. (کلینی، ۱۳۷۵ ش،
ج ۴، ص ۵۷۱)

به سوی تو آمدم درحالی که مهمان توام و به خاطر عظمت جایگاه و منزلت نزد پروردگرم، برای من نزد پروردگرم شفاعت کن؛ زیرا من گناهان بسیاری دارم و برای تو نزد پروردگار مقامی معلوم و جایگاهی عظیم و منزلتی بزرگ و شفاعتی پذیرفته است.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم، محقق / مصحح: سیدمهدی رجائی، قم، دارالکتاب الإسلامی، چاپ دوم.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، تصحیح و تعلیق غفاری، قم، نشر الاسلامی.
۳. ابن فارس، أحمد (۱۴۰۴ق)، معجم المقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول.
۴. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۴۱۷ق)، کامل الزیارات، به کوشش القیومی، قم، نشر الفقاهه.
۵. ابن مشهدی، محمد بن جعفر (۱۴۱۹ق)، المزار الکبیر، تحقیق و تصحیح جواد قیومی اصفهانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، قم، ادب الحوزه.
۷. الامام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام (۱۴۰۰ق)، مصباح الشریعه، بیروت، الاعلمی.
۸. امینی، ابراهیم (۱۳۷۲ش)، اسلام و تعلیم و تربیت، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران.
۹. باقری، خسرو (۱۳۸۶ش)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، وزارت آموزش و پرورش.
۱۰. جرجانی، علی بن محمد (۱۳۰۶ق)، کتاب التعریفات، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۱۱. جزائری، نعمت‌الله بن عبدالله (۱۴۰۸ق)، کشف الأسرار فی شرح الإستبصار، تحقیق و تصحیح سیدطیب موسوی جزائری، قم، مؤسسه دارالکتاب، چاپ اول.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۲ق)، وسائل الشیعه، قم، آل‌البت علیهم السلام.
۱۳. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۱ش) شرح چهل حدیث، تهران، موسسه نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۴. دادستان، پریخ (۱۳۸۳ش)، روان‌شناسی مرضی تحولی از کودکی تا بزرگسالی، تهران، سمت.
۱۵. دیلمی احمد و آذربایجانی مسعود (۱۳۷۹ش)، اخلاق اسلامی، قم، نشر معارف.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴ش)، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه و تحقیق غلامرضا

خسروی حسینی، تهران، مرتضوی.

۱۷. سیف، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، روان‌شناسی پرورشی، تهران، نشر آگاه، چاپ نوزدهم.
۱۸. شریف‌الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغة (للصبيحی صالح)، مصحح: فیض الإسلام، قم، هجرت، چاپ اول.
۱۹. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۵ق)، علل الشرايع، به کوشش بحرالعلوم، نجف، المكتبة الحيدرية.
۲۰. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۴ق)، عيون اخبار الرضا عليه السلام، بیروت، اعلمی.
۲۱. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۴ق)، من لا يحضره الفقيه، به کوشش غفاری، قم، نشر اسلامی.
۲۲. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرين، محقق: حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی.
۲۳. طریحی، فخرالدین (۱۴۰۳ق)، مجمع البحرين، به کوشش حسینی، بیروت، الوفاء.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحكام (تحقیق خراسان)، مصحح: حسن الموسوی خراسان، تهران، دار الکتب الإسلامية.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، بیروت، مؤسسة فقه الشيعة.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، الغيبة، كتاب الغيبة للحجة، مصحح: عباد الله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، دار المعارف الإسلامية.
۲۷. علی بن الحسین عليه السلام (۱۴۱۸ق)، الصحيفة السجادية، قم، الهادی.
۲۸. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق)، الوافی، به کوشش ضیاء‌الدین، اصفهان، مكتبة الامام اميرالمؤمنين عليه السلام.
۲۹. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (بی‌تا)، المحجة البيضاء، به کوشش غفاری، قم، نشر اسلامی.
۳۰. قرشی بنابی، علی اکبر (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامية.
۳۱. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، به کوشش الجزائری، قم، دار الکتب.
۳۲. کرک هاوتون و سالکوس کلارک (۱۳۸۵ش)، رفتار درمان‌شناختی، ترجمه حبیب قاسم‌زاده،

بی جا، انتشارات ارجمند.

۳۳. کفعمی، ابراهیم بن علی (۱۴۱۵ق)، البلد الأمين و الدرع الحصین، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۵ش)، کافی، به کوشش غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

۳۵. کفعمی، ابراهیم بن علی (۱۴۰۵ق)، المصباح للکفعمی (جنة الأمان الواقیة)، قم، دار الرضی (زاهدی).

۳۶. گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام (۱۳۷۳ش / ۱۴۱۵ق)، موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، قم، دار المعروف، چاپ اول.

۳۷. لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶ش)، عیون الحکم و المواعظ (لللیثی)، مصحح: حسنی بیرجندی، حسین، قم، دار الحدیث.

۳۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۳۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۶ق)، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، تحقیق و تصحیح مهدی رجائی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی.

۴۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۲۳ق)، زاد المعاد - مفتاح الجنان، تصحیح: علاء الدین اعلمی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

۴۱. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، مصحح: علی هلالی و علی سیری، بی جا، دارالفکر.

۴۲. مشهدی قمی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸ش)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تصحیح حسین درگاهی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.

۴۳. مصباح، مجتبی (۱۳۷۸ش)، فلسفه اخلاق، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

۴۴. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، المقنعة، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید علیه السلام، چاپ اول.

۴۵. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، کتاب المزار - مناسک المزار، تحقیق و تصحیح محمدباقر ابطحی، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید علیه السلام.

۴۶. نراقی، ملامهدی (۱۳۶۶ش)، جامع السعادات، تهران، حکمت.
۴۷. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۳۷۳ش)، اوصاف الاشراف، تحقیق سیدمهدی شمس‌الدین، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۸. نوری، حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل، بیروت، آل‌البتیت بیت‌الاحیاء.